

مشکی

شناخت زبان نسل امروز



نخستین گام برای مواجهه مؤثر و مقابله کارساز با شبهات دینی، شناخت مقتضیات زمان است. رصد و شناسایی موضوعات و مسائل واقعی مردم، شناخت ابزارها و شیوه‌های نشر شبهه و مهم‌تر از همه، شناخت زبان نسل امروز، عناصر کلیدی مقتضیات زمان است.

آیت الله العظمی سبحانی

شبهه شناسی

گفتمان سازی و پاسخ گویی

ضمیمه نشریه پاسخ ویژه بویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان

شماره سوم / شهریورماه ۱۴۰۱

۳

- همه بر او گریستند...
- زمینه شناسی شبهه
- چرا عقب مانده ایم؟
- ملک سلیمان ابوطالب
- مشکی، رنگ عشقه!
- #نه_به_کشتن_سگ
- این بیچاره چه گناهی کرده؟!
- شبهات جدید در مسائل کلام قدیم
- دین نمی تواند آزادی را محدود کند!



شبهه روز

مشکی، رنگ عشقه!

فتاوی مراجع شیعه داریم؟ حداکثر، کراهت است که شهاب، به درستی از آن سخن گفت. راستی اگر بخواهیم این حرف را درست قبول کنیم، چرا باید مرجع تقلیدی همچون آیت الله مرعشی نجفی، وصیت کند لباس مشکی را که در عزای سیدالشهدا علیه السلام پوشیده، با وی دفن کنند؟ باور پذیر است که ایشان بخواهد لباس اهل جهنم را بدرقه سفر آخرت او کنند؟

سامان، پسرخاله خوش تیپ ما، حرفی زد که همه خندیدند. گفت: لباس مشکی، هر چقدر کثیف شود، هیچ کس نمی فهمد. چرا فکر نمی کنید بخشی از رویکرد منفی احادیث نسبت به لباس مشکی، به خاطر آن باشد که عرب جاهلی را از پوشیدن لباسی که تمیزی و کثیفی اش معلوم نیست، بازدارد؟ اشکان، سینه‌ای صاف کرد و پرسید: شما تاکنون دیده‌اید من غیر از ایام عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و احیاناً در مراسم ختم، لباس مشکی بپوشم؟

همه سر تکان دادند که نه. او در ادامه گفت: پوشیدن لباس مشکی در عزای اقوام و دوستان، نشانه احترام و هم‌دردی با آنان نیست؟ اگر هست - که می دانید هست - چرا من نباید با خاندان پیامبر در مصیبت عزای سیدالشهدا علیه السلام هم‌دردی کنم؟

بله، اگر من پایه‌گذار این بدعت بودم، درست؛ اما این رفتار، بارها و بارها از نزدیکان پیامبر، سر زده و کسی به آن اعتراض نکرده است. وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام به ام سلمه، همسر پیامبر رسید، لباس سیاه پوشید؛ در مسجد پیامبر، خیمه‌ای برپا کرد و در آن، مجلس عزاکرگرفت.

به گواهی تاریخ، زنان بنی هاشم نیز با شنیدن خبر مصیبت کربلا، لباس سیاه بر تن کردند. امام سجاد علیه السلام نه تنها آنان را منع نکرد، بلکه خود هنگام سوگواری، امر تهیه غذای آنان را به عهده گرفت.

آیا این اقدامات که پیش چشم امام معصوم رخ داده، حکایت از استثنای پوشش سیاه در سوگ سیدالشهدا علیه السلام نمی‌کند؟

اشکان حرف می‌زند و بر و بچه‌ها گوش می‌کنند. دیگر از آن موضع‌گیری‌های تند، خبری نیست.

چه خوب که آدمی در برابر حقیقت، سر تعظیم فرود آورد!

شیک و جنتمن بود؛ از آنها که رنگ ساعت و شلوار و پیراهنشان را با هم هماهنگ می‌کنند.

به شادپوشی، در میان دوستان، شه‌ه بود. حرف بامزه قدیمی‌ها درباره اش صدق می‌کرد: «با خط اتوی شلوارش، می‌شد خریزه قاچ کرد»؛ اما به محرم که می‌رسید، می‌رفت سروقت تیم مشکی و در پاسخ هرکه از او می‌پرسید، به ملاحظت می‌گفت: مشکی، رنگ عشقه!

اوایل محرم، سر و کارش افتاد به یک میهمانی فامیلی... و خویش و قوم کنجکاوی که دوره‌اش کردند.

یکی گفت: مگر لباس سیاه، لباس اهل جهنم نیست؟ دیگری گفت: اسلام مگر پوشش سیاه را برای مردان، مکروه نمی‌داند؟

سومی به شوخی گفت: لباس مشکی، فقط یک خوبی دارد؛ هر چقدر چرک شود، هیچ کس نمی‌فهمد!

اشکان، همه حرف‌ها را شنید؛ خوب گوش داد و دقیق پاسخ گفت.

از فرسید شروع کنیم که می‌گوید لباس سیاه، لباس اهل جهنم است. تازه، حضرت علی علیه السلام، لباس مشکی را لباس فرعون هم دانسته است. با این وجود، حتی یک فتوا بر حرمت پوشش مشکی در

پوشیدن لباس مشکی در عزای اقوام و دوستان، نشانه احترام و هم‌دردی با آنان نیست؟ اگر هست - که می‌دانید هست - چرا من نباید با خاندان پیامبر در مصیبت عزای سیدالشهدا علیه السلام هم‌دردی کنم؟ بله، اگر من پایه‌گذار این بدعت بودم، درست؛ اما این رفتار، بارها و بارها از نزدیکان پیامبر، سر زده و کسی به آن اعتراض نکرده است

□ حسین سروقامت



این بیچاره چه گزاهای کرده؟! شبهه پژوهی

بررسی کارکردهای حکم اسلام درباره افراد زنزاده و پاسخ به شبهات آن

شبهه: اسلام به جای حمایت از افراد بی پناه و رها شده، آنان را از حقوق اجتماعی، محروم می‌کند؛ مثلاً بچه‌هایی که خارج از رابطه ازدواج، متولد می‌شوند، از بسیاری از حقوق اجتماعی، محرومند؛ مثلاً پدرشان، پدر قانونی محسوب نمی‌شود؛ ارث نمی‌برند و یا نمی‌توانند مرجع و قاضی بشوند.

عمل را مشاهده کرده باشند و شهادت بدهند. اصلاً مگر می‌شود؟ حتی اگر سه شاهد عادل، ببینند و خبر بدهند، حد بر آنها جاری می‌شود. و از این به بعد هم شهادت آنها قبول نمی‌شود. یعنی به لحاظ حقوقی، این قانونی است که خیلی بعید است عمل بشود.

اما کارکرد فرهنگی این قانون، مهم‌تر از کارکرد حقوقی آن است. کارکرد حقوقی، یعنی آن فرد، از حقوقی محروم شده است؛ اما کارکرد فرهنگی، یعنی کاری کرده که قبح عمل، آن قدر بالا برود که اگر کسی هم زنزاده است، نگویید و شناخته نشود. و برای همین، مشخص نمی‌شود؛ یعنی اگر شما به یقین می‌دانید شخصی که الان قاضی شده، زنزاده است و برزید اطلاع بدهید، شما را شلاق می‌زنند! حال در غرب چه اتفاقی افتاد؟ با آن قانون، قبح عمل، شکسته شد و زنان به آن سمت، سوق داده شدند. این قانون برای آن نبود که این بچه، محروم شود؛ چون تشخیص آن، بسیار مشکل است؛ لذا برای اینکه حکم از لغویت خارج شود، باید کارکرد دیگری داشته باشد. پنجاه سال قبل اگر می‌گفتند اسلام چه حکم ظالمانه‌ای داده است، واقعاً توجیه خوبی نداشتیم؛ اما الان چون آنجا رفتند و دیدند، ما فهمیدیم که کارکرد اصلی این قانون، کارکرد فرهنگی است و شما که به این حکم، اشکال می‌گرفتید، فقط از لحاظ حقوقی، نگاه می‌کردید؛ چون ظاهرش هم حقوقی است؛ اما کارکرد اصلی این حکم، سلامت فرهنگی است.

چه شد؟ روانشناسی آمریکایی در تحلیل این اقدام می‌گوید: ما یک سبک زندگی جدیدی را رقم زدیم و به طور ناخودآگاه، به زن‌ها گفتیم به جای اینکه ازدواج کنید و بعد از آن، بچه‌دار شوید، از اول با هر کسی که دوست داشتید، رابطه برقرار کنید؛ بچه هم مال خودتان؛ مخارج نگهداری و تربیتش را هم دولت می‌دهد!

همین قانون را که در ظاهر ظالمانه است، در اسلام بررسی کنیم. من بارها و بارها از مخاطبان سوال کرده‌ام که شما چند نفر زنزاده در ایران می‌شناسید؟ در جواب، عموماً اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. افراد بسیار معدودی که جواب مثبت داده‌اند، صرفاً کسانی هستند که در مراکز مثل بهزیستی و... کار می‌کنند. این نشان می‌دهد که در اینجا، اگر هم زنزاده وجود دارد، قابل شناسایی و اثبات قانونی نیست و تنها راه اثبات آن برای دیگران، این است که چهار شاهد عادل، باید اصل

پاسخ: کارکرد اصلی بسیاری از احکام دین، کارکرد فرهنگی است؛ در حالی که ما به دنبال کارکرد حقوقی آنها هستیم. مثلاً ولد زنا، از نظر حقوقی، ارث نمی‌برد؛ مرجع و قاضی نمی‌تواند بشود و... تا این احکام حقوقی مطرح می‌شوند، شبهات حقوقی آنها هم می‌آید. همه می‌گویند: «این بیچاره چه گناهی کرده است؟ اتفاقاً باید از چنین شخصی، حمایت کنید؛ زیرا معمولاً ولد زنا، پدرش فرار کرده و مسئولیت آن به عهده زنی مانده که او را به دنیا آورده است؛ پس باید حمایتش کنید تا این بچه، درست تربیت شود».

با همین استدلال‌ها، در سال ۱۹۶۰م. در آمریکا قوانین حمایت از خانواده تک‌والدینی یا به تعبیر دقیق‌تر، «مادران ازدواج نکرده» (unmarried mothers) تصویب شد. «مادر ازدواج نکرده» یعنی چه؟ یعنی کسی که بچه‌اش ولد الزنا است. ثمره حمایت از این مادران و فرزندان آنها، این شد که آمار این افراد در آمریکا که در سال ۱۹۶۰م. ۴ درصد بود، در سال ۱۹۹۵م. به ۲۵ درصد موالید رسید! آمار این افراد، الان در آمریکا، کمی بیش از ۵۰ درصد و در فرانسه، حدود ۶۰ درصد است؛ یعنی بیش از پنجاه درصد بچه‌هایی که در این کشورها به دنیا می‌آیند، مادر دارند و پدر ندارند و در حال حاضر، یکی از معضلات جوامع غربی، همین است.

چرا این واقعه رخ داده است؟ چون قوانینی در حمایت از بچه‌های ولد الزنا تنظیم کردند و گفتند این بچه بیچاره که گناه نکرده است؛ مردی مقصر بوده و آن مرد هم در رفته است؛ دولت باید از این بچه‌ها حمایت مالی و سرپرستی کند؛ اما نتیجه

کارکرد فرهنگی این قانون، مهم‌تر از کارکرد حقوقی آن است. کارکرد حقوقی، یعنی آن فرد، از حقوقی محروم شده است؛ اما کارکرد فرهنگی، یعنی کاری کرده که قبح عمل، آن قدر بالا برود که اگر کسی هم زنزاده است، نگویید و شناخته نشود و برای همین، مشخص نمی‌شود؛ این قانون برای آن نبود که این بچه، محروم شود؛ چون تشخیص آن، بسیار مشکل است

شبهات جدید در مسائل کلام قدیم

بررسی چالش‌های اکنون و آینده در قلمرو کلام قدیم

متن پیش رو، گزیده سخنان حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسین فاریاب، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی با موضوع «آینده پژوهی شبهات دینی در حوزه مسائل کلام قدیم» است که در ششمین نشست آینده پژوهی شبهات دینی در تاریخ ۵ دی ماه ۱۴۰۰ ارائه شده است.



دانش کلام، به اعتقادات مربوط می‌شود و بستر شبهات و پرسش‌های زیادی است. در اینجا به اختصار و فهرست‌گونه، به مهم‌ترین چالش‌های اکنون و آینده در

قلمرو کلام قدیم، اشاره می‌کنیم:

۱. شمار اصول دین: اصطلاح اصول دین، وقتی بدون معیار بیان شود، می‌تواند موجب اشکالاتی به مذهب ما شود؛ زیرا اگر گفته شود که اصول دین، توحید، نبوت، امامت و معاد است و امامت، در ردیف آن سه آورده شود، مشکل این است که چون منکر اصول دین، کافر است، پس اگر امامت را از اصول دین بدانیم، باید اهل سنت را کافر معرفی کنیم. اگر آنان را تکفیر کنیم، گفته خواهد شد که شیعیان، تکفیری هستند و اگر کافر ندانیم، با اصل خواندن امامت، منافات دارد.

۲. روش علم کلام چیست و آیا این روش شناسی، می‌تواند شبهه ایجاد کند؟ گاهی گفته می‌شود که علم کلام، از هر روشی بهره می‌برد؛ روش عقلی، روش نقلی و روش تجربی. می‌دانیم که روش‌های تجربی و نقلی، یقین‌آور نیستند. پس چگونه می‌توان باروش ظن‌آور، اعتقادات دینی - که باید یقینی باشند - را سامان داد؟ مادر روش شناسی دانش کلام، در ابتدای راهیم.

۳. عدم اشراف علمی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی بر مبانی و نظریه‌های یکدیگر، ریشه اختلافات و تکفیرهاست. مثلاً غلط مشهوری بر زبان‌هاست که اشاعره، قائل به جبر و معتزله قائل به تفویض هستند.

۴. تعریف مفاهیم اساسی اعتقادی، مانند عدل الهی، حکمت، دعا، استجابت و...

۵. مبانی ضرورت نبوت و اینکه چرا بشر نیاز به دین دارد؟ اگر برانگیختن پیامبران لازم است، چرا خدا برای بسیاری از مردم، پیامبر نفرستاده است؟ قاعده لطف، با تعریف مشهورش، قانع‌کننده نیست.

۶. مسئله اعجاز و به طور خاص، اعجاز قرآن کریم. در اینجا مباحث جدی‌ای وجود دارد. وجوه اعجاز قرآن چیست؟ خود مفهوم اعجاز، روشن نیست. وجوه اعجاز را چه کسی گفته است؟ وجوه اعجاز را متکلمان گفته‌اند. اساساً برخی قائل به صرفه بوده‌اند؛ مثل سید مرتضی.

وجه فصاحت و بلاغت برای غیر عرب زبانان متخصص، قابل درک نیست. ۷. قرآن را چه کسی جمع‌آوری کرده است؟ می‌گوییم در عصر عثمان جمع



شده است. حال اگر چنین گفتیم، اعجاز قرآن، چگونه ثابت شده و پایه استدلال قرار می‌گیرد؟

۸. در بحث نبوت و امامت، عصمت، مسئله است. نگرش عالمان پیشین و متأخر درباره عصمت، بسیار متفاوت است. اعتقاد امروزیان این است که پیامبر و امام، در همه شئون، معصوم هستند؛ در حالی که چنین اعتقادی در دوره‌های نخستین وجود نداشته است.

۹. در مورد امامت، آیا ضرورت دارد بعد از پیامبر، امام دینی یا امام سیاسی معصوم وجود داشته باشد؟ معمولاً جواب می‌دهیم که ضرورت دارد. بعد سؤال می‌شود که امام باید به علم باطنی و واقعی عمل کند یا به علم ظاهری؟ می‌گوییم: علم ظاهری. بعد پرسش می‌شود که پس عصمت او به چه علتی لازم است؟

۱۰. در بحث امامت، می‌گوییم: امام، انسان کامل است. بعد پرسش می‌شود که انسان کامل، یعنی چه؟ اصلاً آیا ممکن است انسانی کامل باشد؟ پیامبر حتی در عالم برزخ، در حال رشد کردن است. اصلاً در کدام آیه یا روایت، تعبیر انسان کامل آمده است؟ بنابراین، پیراستگی زبان از اصطلاحات غیردینی که از فرقه‌ها و گرایش‌های دیگر وارد دین یا تشیع شده، یکی از چالش‌های اکنون و آینده است.

۱۱. این که معصوم، چه جایگاهی در هستی دارد، میان شیعیان، مورد اختلاف بوده است. حد تصرف معصوم در عالم، تا کجاست؟

۱۲. ویژگی‌های فرانسانی معصوم، یکی دیگر از چالش‌هاست. خلقت نوری، سایه نداشتن، طهارت تمام ترشحات بدنی و... از جمله پرسش‌هاست.

۱۳. در حوزه آخرت شناسی، ادله ضرورت معاد، نیازمند بازنگری است. مثلاً معاد جسمانی و مثلثیت جسم دنیوی و اخروی، پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند. بارزترین استدلال در ضرورت آخرت، عدالت خداوند است. می‌گوییم چون این جهان، ظرف تحقق عدالت خداوند نیست، باید آخرت وجود داشته باشد. بعد پرسش می‌شود که پس حشر نوزادان و وحوش، برای چیست؟

سخن پایانی

تا ما از حالت جزم‌گرایی خارج نشویم، اصلاً مسئله‌ای تولید نمی‌شود و وقتی مسئله تولید نشد، در پی حل آن هم بر نخواهیم آمد. بزرگ‌ترین چالش اکنون و آینده ما، این است که بپنداریم همه مسائل اعتقادی، در گذشته حل شده است.

دانش کلام، به اعتقادات مربوط می‌شود و بستر شبهات و پرسش‌های زیادی است... تا ما از حالت جزم‌گرایی خارج نشویم، اصلاً مسئله‌ای تولید نمی‌شود و وقتی مسئله تولید نشد، در پی حل آن هم بر نخواهیم آمد. بزرگ‌ترین چالش اکنون و آینده ما، این است که بپنداریم همه مسائل اعتقادی، در گذشته حل شده است.



معرفی کتاب

دین نمی تواند آزادی را محدود کند!

کتاب «دین و آزادی»، محصول دو گفتمان در باب «رابطه دین و آزادی» است که توسط مرحوم آیت الله مصباح یزدی، در سال ۱۳۸۱ در مدرسه فیضیه، توسط مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات، به اجرا درآمده است. در گفتمان نخست، مفهوم آزادی در فلسفه، اخلاق، حقوق و دین، مورد بررسی قرار گرفته، رابطه دین و آزادی، به بحث گذاشته شده است. در گفتمان دوم نیز دیدگاه های گوناگون در باب آزادی، نسبت ولایت مطلقه فقیه با آزادی، آزادی در صدر اسلام، تفاوت آزادی مورد نظر اسلام با غرب، حد و مرز آزادی، راه های تحقق آزادی دینی و پاسخ به سؤالات دیگری از این دست، مطرح شده است. آنچه در ادامه می خوانید، پاسخ به یک سوال منتخب از این کتاب است



مسابقه کتابخوانی
دانش آموزان و
طوالی جوانان
شماره سوم، شهریور ۱۴۰۱

سؤال: آیا می توان از آیه «لا اکره فی الدین»^۱ این نتیجه را گرفت که دین نمی تواند آزادی را محدود کند؟ در واقع، اگر تعارض باشد، حق تقدم با آزادی است یا دین؟

پاسخ: یک مسئله روش شناختی داریم که از قرآن، چگونه باید استفاده کرد؟ آیا می توانیم جمله ای را بدون مقدم و مؤخر و موارد مشابه و مفسراتش، مطرح کرده، استدلال کنیم یا نه؟ این یک بحث کلی است. من در سفری، پیش از انقلاب، در یکی از شهرها، قرار بود با کسی که انحرافات عقیدتی داشت، بحث کنم. ایشان گفت: من فقط قرآن را قبول دارم؛ هر چه شما اثبات می کنید، باید از راه قرآن باشد. گفتم: من از شما سؤالی دارم؛ بعد فقط از راه قرآن با شما بحث می کنم. گفت: بگو. گفتم: به نظر شما، خوردن گوشت سگ، حلال است یا حرام؟ گفت: معلوم است که حرام است؛ چیزی پدرت از گوشت سگ نمی شود. گفتم: من از راه قرآن، اثبات می کنم که حلال است. گفت: نه، این یک چیز آشکار است. گفت: آخر چگونه اثبات می شود؟ گفتم: قرآن می فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَبْتَغِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِشْقًا أَوْ لِحْمُ أُنثَىٰ لِلَّذِينَ ابْتَغَوْا إِذْ يُبْتَغَىٰ إِلَيْهِمْ وَهُمْ عَوَّلُوا عَلَيْهِمْ وَأَنِهَاءٌ لَهُمْ آيَةٌ يُرْتَدُّ بِهَا الَّذِينَ ابْتَدَعُوا وَفِي ذَلِكَ لَعْنَةٌ لِّلَّذِينَ ابْتَدَعُوا إِنَّهُمْ قَٰرِعُونَ لِّلْغَٰيِبِ»^۲ این آیه می گوید: همه چیز حلال است؛ غیر از چهار چیز: مردار و گوشت خوک، خون و حیوانی که برای بت ها ذبح شده باشد. گوشت سگ که از اینها نیست؛ پس طبق این آیه، حلال است. شما برای چه می گوید گوشت سگ حرام است؟ گفت: همه گفته اند که پیغمبر فرموده است. گفتم: پس غیر از قرآن، چیز دیگری هم

پس مسئله جهاد و قتال چیست؟ «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيِّدِكُمْ».^۳ این، جزء دین است یا نه؟ این، همان قرآنی است که می گوید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ». ^۴ چطور به آن جمله قرآن می شود استناد کرد؛ به این نمی شود؟

پس معنای آیه، این نیست که در دین، هیچ نوع اکراهی نیست؛ زیرا سراسر قرآن، شهادت می دهد که الزام هایی هست؛ یعنی در عمل می شود کسانی را وادار به انجام کاری کرد که اگر انجام ندادند، تعقیبش کنند. «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^۵؛ به بریدن دست کسی که دزدی کرده، وادارش می کنید که دزدی را ترک کند. اینها در دین هست.

به هر حال، آن قرآنی که می گوید: «لا اکره فی الدین»، احکام الزامی نیز دارد. اینها دلیل است بر اینکه معنای اول، مطلوب است. اگر به آیات قرآن هم نتوانیم استناد کنیم، روایات بسیاری در زمینه های مختلف داریم. پس این آیه، دلالتی بر معنی دوم ندارد و اگر توهم شود که چنین دلالتی دارد، آیات دیگر و یا سنت قطعی و سیره پیغمبر و ائمه علیهم السلام، اثبات می کند که احتمال اول، مورد نظر است.

پی نوشت:

- ۱. بقره، آیه ۲۵۶.
- ۲. انعام، آیه ۱۴۵.
- ۳. توبه، آیه ۱۴.
- ۴. انفال، آیه ۳۹ و بقره، آیه ۹۳.
- ۵. مائده، آیه ۳۸.

داریم. نمی توانیم در قرآن، به اطلاق و عمومش استدلال کنیم. قرآن، مخصص، مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ دارد.

در مسئله «لا اکره فی الدین»، دو احتمال فرض می کنیم:

۱. دین، اکراه بردار نیست؛ چون قوام دین، به اعتقاد قلبی است؛ اعتقاد به خدا و قیامت و رفتاری متناسب با آنها و طبق دستور خدا؛ تا کسی اعتقاد نداشته باشد، دین ندارد. اعتقاد هم با اکراه پیدا نمی شود؛ پس دین، اصلاً اکراه بردار نیست.
۲. کسی را نباید به پذیرش دین، وادار کرد. حال سؤال می کنیم که آیا ابتدائاً کسی را نمی توان به دین واداشت؟ یا نه، در هیچ شرایطی، ما در دین، هیچ الزام و اکراهی نمی توانیم داشته باشیم. اگر بگویید که تا ابد، هیچ کس، در هیچ موردی، حق ندارد به عنوان دین، کسی را به کاری ملزم کند،

اگر بگویید که تا ابد، هیچ کس، در هیچ موردی، حق ندارد به عنوان دین، کسی را به کاری ملزم کند، پس مسئله جهاد و قتال چیست؟
این، همان قرآنی است که می گوید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ»... پس معنای آیه، این نیست که در دین، هیچ نوع اکراهی نیست؛ زیرا سراسر قرآن، شهادت می دهد که الزام هایی هست

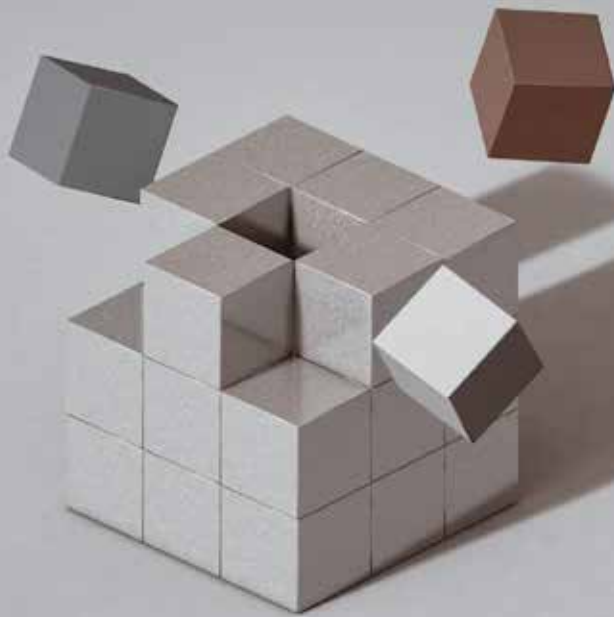
مسابقه کتابخوانی با محوریت کتاب «دین و آزادی» با همکاری مرکز خدمات حوزه های علمیه برگزار می گردد.

علاقه مندان به شرکت در مسابقه می توانند به نشانی اینترنتی www.service.csis.ir مراجعه نمایند.

به برگزیدگان، به قید قرعه، جوایز ارزنده ای اهدا خواهد شد.

فایل PDF کتاب، از طریق سایت wikipasokh.com قابل دریافت می باشد.





روش پاسخ‌گویی

زمینه‌شناسی شبیه

چه بد، بر زمینه‌های خاص ذهنی - روانی پیدا، پروریده و بالیده می‌شوند. نگرش‌ها و رفتارهایی که زمینه لازم و مناسبی در ذهن و روان انسان ندارند، یا اساساً پدید نمی‌آیند و یا اگر پدید آیند، به نگرش نیرومند و الگوی رفتاری مانا و مؤثری تبدیل نخواهند شد.

ممکن است نگرش یا رفتار یکسانی، زمینه‌های مختلف و حتی متضادی داشته باشد؛ به عبارت دیگر، نگرش و رفتار یکسان، می‌تواند به سبب وجود زمینه‌های مختلفی، پدید آمده، در ذهن و روان افراد، رشد کند. به عنوان مثال، ممکن است اعتقاد به «بی‌عدالتی خداوند در آفرینش»، برخاسته از زمینه‌های مختلفی مانند نادانی یا افسردگی یا بدبینی (پاراتویا) باشد؛ از این رو، شناخت زمینه‌های تولید شبیه، در شناخت چیستی، چگونگی توزیع و تأثیر و همچنین در شناخت روش مناسب مقابله با آن، ضروری است. بنابراین، تا زمانی که فرآیند زایش و دگرگونی یک شبیه را ندانیم، چیستی، ابعاد، لایه‌های معنایی، انگیزه‌ها، هدف‌ها و پیامدهای آن را به خوبی درنیافته، در نتیجه، نخواهیم توانست به آن پاسخ مؤثر و با آن مقابله کارآمدی داشته باشیم. معمولاً تصور می‌شود که پیدایش شبیهات، ناشی از ناآگاهی افراد است و اگر پاسخ‌های علمی کاملی به افراد داده شود، شبیهات، از بین می‌روند؛ در حالی که بسیاری از شبیهات، با وجود ارائه شدن پاسخ‌های کامل، همچنان در جامعه در حال گردش و آسیب زدن هستند.

زمینه‌های روان‌شناختی تولید شبیه

به اختصار می‌توان نادانی و کم‌اطلاعی، کم‌خردی، هوس رانی، روحیه خوش‌گذران، دشمنی، حسادت، بدبینی بیمارگون، خوش بینی بیمارگون، اختلال شخصیت و سواسی، اختلال شخصیت ضداجتماعی، اختلال شخصیت وابسته، اختلال شخصیت خودشیفته، شخصیت تلقین‌پذیر، زودرنجی و روان‌رنجوری، اعتماد به نفس پایین، افسردگی، اضطراب گسترش یافته، شخصیت احساساتی، تنیدگی شدید ناشی از شرایط بد محیطی و... را از زمینه‌های تولید، توزیع و تأثیر شبیه، معرفی کرد. وقتی از زمینه‌های تولید، توزیع و تأثیر شبیه سخن می‌گوییم، منظور، شرایط ذهنی و روانی مساعد برای پیدایش، رشد شبیه و تأثیر گرفتن آن است؛ نه اینکه لزوماً اگر چنان زمینه‌هایی وجود داشته باشد، حتماً به پیدایش، رشد و تأثیر شبیه، منتهی می‌شود. در نوشتار پسین، به توضیح کوتاهی درباره هر یک از زمینه‌های نام‌برده خواهیم پرداخت.

□ احمدرضا دردشتی

شبیه، پدیده‌ای روان‌شناختی است و دارای سه بعد شناختی، عاطفه - هیجانی و رفتاری است. هدف شبیه، تأثیر بر رفتار مخاطب و تغییر آن از راه تأثیر بر شناخت و عاطفه است. از این رو، لازم است شبیه را مانند دیگر پدیده‌های روان‌شناختی، مشاهده، مطالعه، توصیف و تبیین کنیم. در این راستا، پرسش‌هایی زیر مطرح می‌شوند:

شبیه چیست؟ عناصر آن کدام است؟ چرا و چگونه ایجاد می‌شود؟ چرا و چگونه توزیع می‌شود؟ چرا و چگونه بر مخاطب تأثیر می‌گذارد؟ و... هدف این نوشتار و نوشتارهای پسین، پاسخ به این گونه پرسش‌هاست.

چیستی شبیه

شبیه، مجموعه‌ای از واژه‌ها یا تصویرها یا اشاراتی معنادار است که یکی از باورها، ارزش‌ها و احکام معتبر اسلامی را در ذهن مخاطب، تضعیف یا تخریب کرده، عاطفه - هیجان منفی او را علیه آن، تحریک و موجب تغییر رفتار دینی فرد شود.

از آنجا که بسیاری از نظریات کلامی، آموزه‌های اخلاقی و احکام فقهی موجود در تراث دینی و مذهبی، یقینی نیست، رد آنها، به خودی خود، شبیه محسوب نمی‌شود؛ اما این فرآورده‌های کلامی، اخلاقی و فقهی، مادامی که با روشی معتبر، حاصل شده و نظریه و حکم معتبر جایگزینی برای آنها یافت نشود، معرفت، آموزه و حکم اسلامی محسوب شده، رد آنها، بدون رعایت ضوابط و روش علمی معتبر، شبیه به شمار می‌رود.

مراحل سه‌گانه پیدایش و رشد شبیه

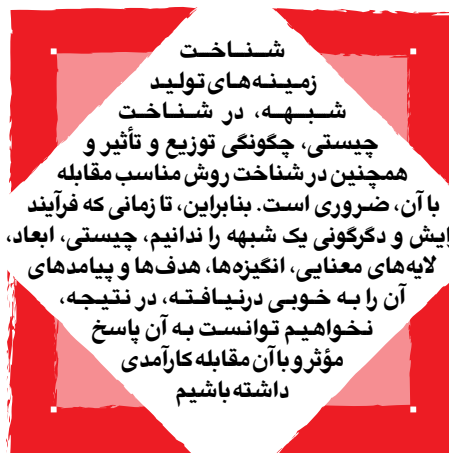
۱. تولید: مقصود، برساخته شدن یک شبیه در ذهن شبیه‌کننده و عینیت یافتن آن در قالب سخن، تصویر، اشاره، رفتار و دیگر قالب‌های نمودی پدیده‌های روان‌شناختی است.

۲. توزیع: مقصود، چرخش شبیه توسط ابزارهای مناسب در میان انسان‌ها و به تعبیر امروزین، به اشتراک گذاشته شدن شبیه است. این مرحله، توسط شبیه‌کننده و همکاری خواسته یا ناخواسته دیگر افراد جامعه و با ابزارهایی مانند زبان، نوشتار، ابزارهای دیجیتالی، تغییر رفتار، تشویق، تنبیه، تحقیر و... صورت می‌گیرد.

۳. تأثیر: مقصود، نفوذ شبیه در ذهن مخاطب، تغییر شناخت و نگرش او و در نتیجه، تغییر عواطف - هیجان‌ها و در نهایت، دگرگون ساختن رفتار جزئی یا سبک زندگی اوست.

زمینه‌شناسی شبیه

همه نگرش‌ها و رفتارهای انسانی، چه خوب و



چرا عقب مانده ایم؟

شبهه: برخی جوانان و دانشجویان می‌گویند اگر اسلام، خوب و کامل است، پس چرا ما کشورهای اسلامی و مسلمانان، این‌گونه عقب مانده هستیم؟ آیا عقب ماندگی کشورهای اسلامی، به دین اسلام بر نمی‌گردد؟

در پاسخ به این اشکال، چند نکته به ذهن می‌رسد:

و هر جا زحمت نکشیده‌اند، رشد نکرده‌اند. ایران اسلامی، در عرصه‌های مختلفی مانند ساخت موشک‌های مختلف و دوربرد، پهپاد، زیردریایی، ناوشکن، ماهواره و عرصه نانو تکنولوژی و سلول‌های بنیادین و پزشکی از کشورهای برتر دنیا است.

۶. در طول تاریخ اسلام، حکام جور و سلاطین ظالم، همواره سد راه آگاهی و پیشرفت مسلمانان بوده‌اند.

۷. کشورهای استعمارکننده بیرونی، مانند انگلیس، شوروی، فرانسه، آلمان و آمریکا، نقش زیادی در سلطه، غارت منابع مختلف، عقب نگه داشتن، تفرقه و انحطاط جوامع اسلامی داشته‌اند.

۸. نفس بی‌دینی، شراب‌خواری، قمار و رقص، قطعاً عامل پیشرفت نیست؛ کما اینکه خواندن نماز و گرفتن روزه نیز موجب انحطاط نیست. پیشرفت علمی و صنعتی، نتیجه کار و تلاش پیوسته علمی و اقتصادی افراد یک جامعه است. به گفته سعدی، «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

۹. برداشت یا القای ناصحیح از برخی آموزه‌های دینی، مانند زهد و نگاه به دنیا و ثروت را نیز می‌توان در این مسئله، مؤثر دانست. برخی گمان می‌کنند کار و تلاش برای ساختن و آبادانی دنیا و استفاده از مواهب و نعمت‌های الهی، مخالف با دیانت است؛ در حالی که نعمت‌های خداوند متعال، برای استفاده بندگان خوب اوست. «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند...!»

۱۰. اگر دین، توصیه به بی‌نظمی، عدم نظافت، عدم وجدان کاری و اهمال، بی‌توجهی به منافع عمومی،

بی‌کاری و کم‌کاری و... می‌کرد، اشکال وارد بود؛ اما وقتی دین به همه عوامل پیشرفت، سفارش آکید می‌کند و پیشوایان دین، الگوی این مسیر هستند، اشکال و ضعف، به عدم پیروی ما برمی‌گردد؛ نه به ذات دین.

□ حمید کریمی

پی‌نوشت:

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۱. ابتدا در مواجهه با هر پرسش و اشکالی، باید آن را تجزیه و تحلیل کرد و فرض مختلف آن را از هم تفکیک کرد. از این رو، می‌پرسیم: عقب ماندگی در چه موضوعی مورد نظر است؟ عقب ماندگی اقتصادی و علمی را در بیشتر کشورهای اسلامی می‌پذیریم؛ اما عقب ماندگی اخلاقی، فرهنگی و دینی، قابل بحث و انکار است. در بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی، مثل آمار خودکشی، طلاق، فحشا و... وضعیت بسیاری از کشورهای غربی، از ما بدتر است.

۲. باید توجه داشت که همه کشورهای اسلامی، عقب مانده نیستند و همه کشورهای عقب مانده نیز مسلمان نیستند. کشورهای عقب مانده غیراسلامی زیادی داریم؛ ضمن اینکه کشور اسلامی پیشرفته در عرصه‌های مختلف نیز داریم.

۳. نکته اصلی این است که علت عقب ماندگی مسلمانان، دقیقاً عمل نکردن به آموزه‌های دینی است؛ نه بالعکس. یعنی چون ما به آموزه‌های مترقی اسلام عمل نمی‌کنیم، عقب مانده ایم.

۴. آموزه‌های اسلام، موجب پیشرفت و ترقی است؛ نه عقب ماندگی؛ زیرا در قرون اولیه هجری، با اقبال نسبی مسلمانان، ما پیشتاز علم، صنعت و فرهنگ در دنیا بودیم و تمدن امروزی غرب، به اعتراف

بسیاری از اندیشمندان منصف غربی، کاملاً وامدار تمدن اسلامی است. اگر ذات دین مشکل داشت، هیچ‌گاه نمی‌توانست عامل رشد و پیشرفت مسلمانان گردد.

۵. هر یک از کشورهای اسلامی، در هر رشته‌ای که کار کرده‌اند، پیشرفت کرده‌اند و عقب مانده نیستند

آموزه‌های اسلام، موجب پیشرفت و ترقی است؛ نه عقب ماندگی؛ زیرا در قرون اولیه هجری، با اقبال نسبی مسلمانان، ما پیشتاز علم، صنعت و فرهنگ در دنیا بودیم و تمدن امروزی غربی، به اعتراف بسیاری از اندیشمندان منصف غربی، کاملاً وامدار تمدن اسلامی است. اگر ذات دین مشکل داشت، هیچ‌گاه نمی‌توانست عامل رشد و پیشرفت مسلمانان گردد



پاسخ TV

#نه-به-کشتن-سگ



پرسش: جدید آگسانی که طرفدار نگهداری سگ و دیگر حیوانات هستند، وقتی یک نفر لقمه‌ای نان یا کمی آبی به سگ یا حیوانی می‌دهد، آن را در فضای مجازی منتشر می‌کنند و روی آن مانور می‌دهند. آیا در آموزه‌های دینی ما، سفارشی درباره توجه به حیوانات و سیر کردن آنها با غذا یا آب و از آن طرف، مذمتی درباره آزار دادن حیوانات، چیزی داریم؟

پاسخ: بله، در روایات، مطالب زیادی در این زمینه داریم؛ هم امر به نیکی به حیوان و هم نهی از آزار و اذیت حیوان.

نکته اول اینکه همان طور که شما باید نفعه همسر، فرزندان و پدر و مادر فقیرتان را بدهید، نفعه حیوانی که زیر دست شماست هم واجب است؛ یعنی اگر شما گوسفندی را پرورش می‌دهی، باید به آن، آب و علف بدهی یا مراقب سلامت باشی. اینکه الان حیوانات را واکنس می‌زنند، چیزی نیست که علم جدید آورده باشد؛ خمیرمایه و اصل اینها از منابع دینی ماست. شما کتاب «مفاتیح الحیات» آیت الله جوادی آملی را ببینید. آنجا فصلی هست با عنوان حقوق حیوانات که نزدیک به صد روایت را آورده است. آن وقت می‌فهمید مدافع حقوق حیوانات کیست.

ما نمی‌خواهیم با تعصب بگوئیم هر چه در غرب هست، بد است؛ ولی باید بدانیم که هویت ما، دینی و اسلامی است. بعضی از بزرگان ما، کتاب منشور حقوق بشر اسلامی نوشته‌اند. اسلام، مدافع حقوق حیوانات است و در نهی از آزار حیوانات، ما منشوری کامل تر از روایات اهل بیت نداریم. شما ببینید امیرالمومنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، راجع به حیوانات، چه دستوراتی می‌دهد. مثلاً حضرت فرمود: به صورت چهار پایان نزنید؛ آنها را نفرین نکنید؛ در لانه آنها ادرار نکنید...

در حدیث معراج، آمده است که پیامبر اکرم، در روز معراج، زنی را در جهنم دید. علت حضور آن زن در جهنم را پرسید، می‌گویند به این خاطر که گربه‌ای داشت که آن را اذیت کرده، آن را در اتاق، حبس کرده، به او آب و غذا نداده تا مرده است. یعنی آزار و اذیت حیوان، او را جهنمی کرده است. مخصوصاً آزار گربه که آثار عجیبی در زندگی انسان دارد. از آن طرف، نگهداری گربه، سفارش شده است.

گاهی می‌پرسند ما با حیواناتی که اذیتمان می‌کنند چه کنیم؟ در روایت داریم که پیامبر اکرم، از کشتن هر موجود روح داری، نهی کرده است؛ اما از بین بردن

حیوانات موذی، اشکال ندارد. مثلاً مورچه، اگر آزار نمی‌رساند، چرا می‌خواهی آن را بکشی؟ یعنی حیوان دارای روح را نباید کشت؛ مگر آن که انسان را اذیت می‌کند. بعضی از حیوانات هم هستند که حضرت از آنها نام برده و دستور به کشتن آنها داده است؛ یکی سگ هار است؛ یعنی همین سگ‌های ولگرد که خیلی وحشی هستند و بیشتر به بچه‌ها آسیب می‌رسانند و بیماری هم دارند. حالا جدیداً یک عده از افراد، غیرتشان گل می‌کند و وقتی مثلاً شهرداری سگ‌های هار و ولگرد را می‌گیرد، اینها هشتک «#نه-به-کشتن-سگ» درست می‌کنند! کسی موافق کشتن حیوانات نیست؛ اما این حیوان، موذی است و آسیب می‌رساند و ناامنی ایجاد می‌کند.

در دین ما، نسبت به تغذیه حیوانات، بسیار توصیه شده است. مثلاً درباره تغذیه سگ، روایات عجیبی داریم. در یک مورد، اصحاب از پیامبر خدا سوال کردند که یا رسول الله! ما اگر به حیوانی خدمت کنیم، آیا ثواب می‌بریم؟ حضرت فرمود: هر جگر تشنه‌ای را شما سیراب کنید، اجر دارد. فرق ندارد؛ حیوان، انسان یا سگ نجس العین. نجاست، ربطی به این مسئله ندارد. یعنی ابعاد مختلف را نباید با هم مخلوط کرد. نگهداری، یک بحث است؛ نجاست، یک بحث است؛ تغذیه، یک بحث است؛ آزار نرساندن هم یک بحث دیگر است.

اگر شما سگی را دیدید که زبانش را بیرون آورده و له له می‌زند، باید آن را سیراب کنید. در احکام تیمم، می‌گویند هفت جایز است؛ یعنی لازم نیست وضو بگیرید؛ یکی از آن موارد، آنجاست که حیوانی تشنه است و اگر آب نخورد، هلاک می‌شود. آب شما هم به قدری است که یا باید وضو بگیرید و یا آن حیوان بخورد. در اینجا، دین می‌گوید وضو را بگذار کنار و تیمم کن و آن آب را به آن حیوان بده تا هلاک نشود! شما ببینید کجا و در کدام مکتب و مذهب، این طور و تا این اندازه، به این مسائل، توجه شده است.

در دین ما، نسبت به تغذیه حیوانات، بسیار توصیه شده است. مثلاً درباره تغذیه سگ، روایات عجیبی داریم. در یک مورد، اصحاب از پیامبر خدا سوال کردند که یا رسول الله! ما اگر به حیوانی خدمت کنیم، آیا ثواب می‌بریم؟ حضرت فرمود: هر جگر تشنه‌ای را سیراب کنید، اجر دارد. فرق ندارد؛ حیوان، انسان یا سگ نجس العین. نجاست، ربطی به این مسئله ندارد. یعنی ابعاد مختلف را نباید با هم مخلوط کرد.

مشهد

ضمیمه نشریه پاسخ، ویژه‌پویش مطالعاتی دانش‌جویان و طلاب جوان شماره سوم / شهریور ۱۴۰۱

پراز مدح محمد بود دیوان ابوطالب که غیر از او نبوده در دل و جان ابوطالب اگر حتی تمام مکه با او دشمنی می کرد شبیه کوه، محکم بود پیمان ابوطالب چنان دین زیر دین جان فشانی های او مانده که می نامند ما را هم مسلمان ابوطالب کسی حتی اگر فکر جسارت بر نبی می کرد طرف می شد به برق تیغ بیزان ابوطالب به دستان خودش پروردگار عشق پرورده است گلی مثل علی را در گلستان ابوطالب بنی هاشم مسیر رستگاری را نمی پیمود اگر سگان نمی شد تحت فرمان ابوطالب بدون شک بدل می شد به ویرانه، تمام شهر نمی افتاد اگر در دست عمران ابوطالب پیام آورده جبریل امین از حق به پیغمبر که «آتش دور باد از حول دامان ابوطالب» کرامت نسل اندر نسل، ارث خانه اش می شد اگر می شد کسی یک بار مهمان ابوطالب پیغمبر سفره ی او را نمک گیر خودش کرده چه بنویسیم ما از برکت نان ابوطالب تمام روزی یک سال خود را با خودش می برد اگر یک وعده می آمد سر خوان ابوطالب به یمن مقدم پاک رسول مهربانی هاست که حتی شعب شد ملک سلیمان ابوطالب محمد جای خود را داشت، اما در همان دیدار بحیرا بعد از او مانده است حیران ابوطالب علی سز نهانش بود و باید پرده برمی داشت شکاف کعبه از این راز پنهان ابوطالب اگر آن سال را پیغمبر، «عام الحزن» نامیدند سبب این شد که سنگین بود هجران ابوطالب خجالت می کشد فردای محشر از رسول الله مسلمانی که شک دارد به ایمان ابوطالب

□ مجتبی خرسندی

همه براو گریستند...

عزاداری امامان شیعه بر امام حسین علیه السلام



ویکی پاسخ
انسانه‌ترین پاسخ به سوالات

آیا معصومان علیهم السلام، در ایام محرم، برای امام حسین علیه السلام عزاداری برگزار می‌کردند؟

پاسخ: منابع تاریخی و روایی شیعه، عزاداری های ائمه بر امام حسین علیه السلام

را ذکر کرده‌اند. عزاداری امام حسین علیه السلام توسط اهل بیت علیهم السلام در مناسبت های مختلف، برپا بود؛ ولی در ماه محرم، مجالس سوگواری، هر روز برپا می شد و برخی مانند امام سجاد علیه السلام، در ایام محرم، سیاه پوش نیز بودند.^۱

امام سجاد علیه السلام فرمود: «یعقوب پیامبر، دوازده پسر داشت؛ خداوند، یکی را از پیش او برد؛ چشم هایش از گریه بسیار، سفید و نابینا گردید؛ اما من با دو چشم دیدم که پدرم، برادرم و... همه در کنار من کشته شدند؛ پس چطور اندوه من تمام شود؟»^۲

عزاداری امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام هنگام شهادت پدرش، در کربلا حضور داشت. بر اساس منابع، ایشان باقی مانده عمر خویش را عزادار پدرش بود و بر شهدای کربلا گریه می کرد.^۳

امام صادق علیه السلام درباره امام سجاد علیه السلام فرمود: «او ۴۰ سال بر پدرش گریه کرد. او روزه می گرفت و هنگامی که زمان افطار فرا می رسید و برای او غذا می آوردند، می فرمود: فرزند رسول خدا، گرسنه شهید شد؛ فرزند رسول خدا، تشنه شهید شد و همین طور این کلام را تکرار و گریه می کرد.»^۴

عزاداری امام باقر علیه السلام

ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات، چنین نقل می کند که امام باقر علیه السلام در روز عاشورا، به سوگواری برای امام حسین علیه السلام امر می فرمود و در خانه خویش، مجلس عزای اقامه می کرد.^۵

عزاداری امام صادق علیه السلام

درباره عزاداری امام صادق علیه السلام، روایات بسیاری وارد شده که ایشان از شاعران درخواست می نمود برای جدش، مرثیه سرایی کنند و آنان را بر این امر، تشویق می فرمود. خانواده امام هم از پشت پرده، به مرثیه سرایی شاعران گوش می دادند و گریه می کردند.^۶

در یکی از این روایات، چنین نقل شده که امام صادق علیه السلام به فردی فرمود: برایم شعر بخوان. وقتی او شعر خواند، امام فرمود: منظور من این گونه شعر نیست؛ بلکه می خواهم از شعرهایی که نزد قبر حسین علیه السلام می گویند، برایم بخوانی. آن شخص،

شعری درباره امام حسین علیه السلام خواند؛ اما پس از دیدن گریه امام، از ادامه خواندن شعر، خودداری کرد و امام به او فرمود شعرش را ادامه دهد.^۷

عزاداری امام کاظم علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: با فرارسیدن ماه محرم، پدرم هرگز با حالت خنده و تبسم، دیده نمی شد و ده روز اول محرم، به همین شکل بود تا اینکه روز عاشورا فرامی رسید و این روز، روز مصیبت، حزن و گریه او بود و می فرمود: «عاشورا روزی است که جدم حسین علیه السلام را شهید کردند.»^۸

عزاداری امام رضا علیه السلام

دعبل خزاعی نقل کرده که در ابتدای ماه محرم، نزد امام رضا علیه السلام رفتم. ایشان در حالی که اصحابش دور او نشسته بودند، محزون بود و وقتی مرادید، فرمود: «آفرین بر تو دعبل! آفرین بر کسی که با دست و زبانش، ما را یاری می کند!» سپس امام پرده ای بین یاران و اهل بیتش گذاشت و خانواده اش را پشت پرده نشانند تا بر مصیبت حسین علیه السلام گریه کنند. سپس به دعبل فرمود مرثیه بخواند.^۹

عزاداری چهار امام دیگر

عزاداری از زمان امام جواد تا زمان امام زمان علیه السلام، گاهی سیر صعودی و گاهی نزولی داشته است؛ برای نمونه، در زمان امام جواد علیه السلام، امکان عزاداری برای شیعیان، فراهم بود و این حالت تا زمان معتصم عباسی، ادامه داشت؛ اما پس از آن، سیر نزولی یافت و شیعه برای عزاداری و احیای شعائر حسینی، در فشار قرار گرفت.^{۱۰}

پی نوشت:

۱. سیاه پوش در سوگ ائمه نور، علی ابوالحسنی منذر، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۹.
۳. تاریخ النبیاحه علی الامام الشهدید الحسین بن علی، سید صالح شهرستانی، ص ۱۱۸.
۴. المجالس السنیه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۱۵۵.
۵. تاریخ النبیاحه علی الامام الشهدید الحسین بن علی، ص ۱۲۰.
۶. تاریخ سید الشهداء، عباس صفائی حائری، ص ۵۶۶.
۷. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۸. شیخ صدوق، امالی، ج ۲، ص ۱۱۱.
۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۷.
۱۰. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

شبهه مثل موریا نه است؛ دشمن به این موریا نه هادل بسته...

شبهه‌شناسی

شبهه‌شناسی / نغمه‌ساز و پاسخ‌گو

ضمیمه نشریه پاسخ.

ویژه پوش مطالعاتی دانش جوانان و طلاب جوان مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

pasokh.org

spasokh.com

wikipasokh.com

pasokh.tv

shobhepajouhi.ir